

نوع مقاله: ترویجی

تبیین آموزهٔ امر بین‌الامرین در روایات

mh.vahidi1@gmail.com
m.faryab@gmail.comکچ محمد وحیدی / کارشناس ارشد کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
محمدحسین فاریاب / دانشیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۷

چکیده

در سیر تاریخ کلام اسلامی، سه موضع جبر، تفویض و امر بین‌الامرین در قبال رابطهٔ اختیار انسانی یا ارادهٔ الهی شکل گرفته است. با مراجعه به متون روایی درمی‌یابیم که اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} امر بین‌الامرین را در برابر دو اندیشه جبر و تفویض، قرار داده‌اند و هدف از این پژوهش، فهم آموزهٔ مذکور از روایات است. نوشتار حاضر با روش کتابخانه‌ای و تشکیل خانوادهٔ حدیثی پیرامون دیدگاه امر بین‌الامرین و تحلیل این روایات، بیان می‌کند که ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} آموزه امر بین‌الامرین را در سه سطح تبیین تمثیلی، تبیین حداقلی و تبیین فعالیت طولی با توجه به ظرفیت فکری مخاطبان، ارائه کرده‌اند. بالاترین سطح تبیین یعنی فعالیت طولی، از روایات باب استطاعت که خود در نظام آموزه امر بین‌الامرین توجیه پذیرند، استنباط می‌شود. تبیین فعالیت طولی یعنی دریافت آن به آن استطاعت و ارادهٔ انسان از جانب خداوند متعال، بالاترین سطح تبیینی این آموزه در روایات به‌شمار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: امر بین‌الامرین، جبر و تفویض، روایات استطاعت، فعالیت طولی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

است که در ضمن دو رویکرد اثباتی و تبیینی، پاسخ آن ارائه می‌شود. در ادامه برخی از مفاهیم و اصطلاحات پژوهش را تعریف کرده و سپس به بررسی روایات می‌پردازیم.

۱. تبیین مفاهیم

۱-۱. جبر

«جبر» در لغت به معنای غنی کردن، بستن استخوان شکسته (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۶۰۷)، اصلاح چیزی با نوعی قهر و غلبه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۳)، اجبار و اکراه انسان بر آنچه اراده نکرده است (صاحب‌بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۹۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۶ ص ۱۱۵) آمده است.

۱-۲. معانی اصطلاحی جبر

واژه جبر در علوم مختلف، کاربردهای مختلفی دارد. اصطلاحاتی همچون جبر ریاضی، روان‌شناختی، فلسفی، اجتماعی و کلامی از این جمله هستند (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۲۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۱).

آنچه در روایات امر بین‌الامرین مراد است، جبر کلامی است. شهرستانی در تعریف جبر کلامی می‌گوید: «الجبر هو نفی الفعل حقیقتاً عن العبد و اضافه‌ت الی الرب تعالی» (شهرستانی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۸۵). طبق بیان شهرستانی، در مکتب جبرگرایی فعل حقیقتاً از عبد نفی شده و حقیقتاً به خداوند نسبت داده می‌شود.

۱-۳. تفویض

«تفویض» در لغت به معنای واگذار کردن و تسلیم امری به دیگری و حاکم کردن او در آن امر است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۰۹۹؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۷۹).

تفویض دارای اقسام و معانی مختلفی است که برخی مورد پذیرش هستند و برخی دیگر نفی شده‌اند. ضمن بیان معانی تفویض، معنایی که در مسئله جبر و اختیار در محل نزاع قرار دارد را مشخص می‌کنیم.

(۱) واگذار کردن تدبیر و امور زندگی به خداوند متعال: طبق این معنا تفویض و توکل، معنایی نزدیک به هم دارند؛ لذا برخی اهل لغت در تعریف هریک از این دو، دیگری را ذکر کردند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۶۰)؛ آیه شریفه «فوض امری الی الله» (غافر: ۴۴) ناظر به این معناست.

یکی از شئون مهم انسانی، اختیار اوست که تبیین و سازگاری آن با اعتقادات اسلامی به‌ویژه توحید افعالی، بیش از اثبات آن نیاز به مؤونه دارد. این مسئله که انسان مجبور است یا مختار، از دیرباز جزء دغدغه‌های مهم تفکر بشری بوده است (قدردان قراملکی، ۱۳۸۷، ص ۲۰). در جریان تفکر اسلامی نیز مسئله جبر و اختیار، از نخستین مباحث کلام اسلامی است که سهم مهمی از آثار به‌جامانده از متکلمان مسلمان را به خود اختصاص داده است. متکلمان مسلمان با برداشتی متفاوت از برخی آیات قرآن به دو دیدگاه متقابل دست یافتند که از آنها به جبر و تفویض یاد کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۴). اما در این میان آموزه «امر بین‌الامرین» از سوی اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} مطرح شده و با وجود تفاسیر، تبیین‌ها و تحلیل‌های متفاوت متکلمان شیعی از این نظریه، اصل و بنیان آن بر انکار جبر و تفویض و اثبات امری میان این دو قرار دارد (فاریاب، ۱۳۹۷).

در باب پیشینه مسئله، هرچند موضوع جبر و اختیار از دیرباز در کانون توجه اندیشمندان اسلامی بوده و از زوایای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است؛ ولی پژوهش مستقلی که مجموع روایات ناظر به امر بین‌الامرین را بررسی کرده باشد و درصدد تبیین روایی این آموزه برآید، یافت نشد. برای نمونه در کتاب *امر بین‌الامرین* (شمس، ۱۳۸۵)، آموزه مذکور از زوایای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت با روش عقلی به اثبات می‌رسد. البته نویسنده در پایان کتاب با ذکر چند روایت کتاب را به پایان برده و تبیین روایی از آموزه را ارائه نمی‌دهد. در پژوهش دیگری تحت عنوان *امر بین‌الامرین از منظر عقل و نقل* (مرتضوی‌نیا، ۱۳۹۶)، هرچند روایاتی در تبیین این آموزه ذکر می‌شود؛ ولی تحلیل جامع روایی صورت نمی‌گیرد. پژوهش‌های دیگری که در خصوص امر بین‌الامرین وجود دارند در قالب تبیین اندیشمندان اسلامی یا مقایسه نظرات آنها با یکدیگر صورت پذیرفته و اساساً ناظر به روایات مسئله نبوده‌اند و نوآوری پژوهش حاضر به جنبه روایی امر بین‌الامرین است که در پژوهش‌های مشابه به آن پرداخته نشده است.

با توجه به ضرورت بازخوانی و بررسی معارف و اندیشه‌های امامیه، نوشتار حاضر به‌دنبال فهم امر بین‌الامرین از روایات است و نوآوری آن بدین جهت است که معمولاً برای تبیین امر بین‌الامرین به اصول عقلی متوسل شده، لکن ما درصدد فهم آن از روایات هستیم.

بنابراین سؤال اصلی مقاله چستی تبیین امر بین‌الامرین در روایات

یک، رویکرد اثباتی: این رویکرد به جنبه اثبات و امکان عقلی آموزه امر بین‌الامرین مربوط می‌شود؛ به این معنا که آیا از جهت عقلی، امر بین‌الامرین قابل اثبات است یا خیر؟ تمام روایاتی که جبر و تفویض را به مقتضای تنافی با صفات الهی یا وعد و وعید و ثواب و عقاب، باطل می‌شمارند، ناظر به رویکرد اثباتی امر بین‌الامرین هستند. دو رویکرد تبیینی: ناظر به بیان چیستی و چگونگی امر بین‌الامرین در روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} و انسجام و سازگاری آن با نظام باور در اسلام است. تقریباً همه تلاش‌هایی که از سوی اندیشمندان امامیه درباره آموزه امر بین‌الامرین صورت گرفته در این قسمت بوده (همان)؛ و پذیرش امر بین‌الامرین امری مسلم شمرده شده است. این سؤال که چگونه سازگاری اراده عام الهی و پذیرش اراده انسان را می‌توان پذیرفت و در عین حال در دام جبر و تفویض گرفتار نیامد، ما را به تبیین امر بین‌الامرین، رهنمون می‌سازد. در مجموعه روایات امر بین‌الامرین، روایات باب استطاعت، ناظر به رویکرد تبیینی هستند و تبیین امر بین‌الامرین، با بهره‌گیری از این روایات، بر مبنای فاعلیت طولی، صورت می‌پذیرد.

۲. روایات ناظر به اثبات آموزه امر بین‌الامرین

از برخی روایات استفاده می‌شود، تصور امر دیگری غیر از جبر و تفویض، برای برخی از افرادی که خدمت ائمه^{علیهم‌السلام} می‌رسیدند و در این موضوع سؤال داشتند، دشوار و یا محال بوده است و گویا این افراد تقابل بین جبر و تفویض را از نوع تقابل نقیضین می‌دانستند که نفی یکی اثبات دیگری را به دنبال دارد (طالقانی، ۱۳۹۸، ص ۷۹).

این دسته از روایات، به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۲-۱. نفی جبر و تفویض به مقتضای صفات الهی

مدعی این روایات آن است که خداوند متعال به عالی‌ترین صفات، متصف است که به مقتضای این صفات، نه جبر صحیح هست و نه تفویض.

در روایت دیگری که از امامین باقرین^{علیهم‌السلام} نقل شده، مدعی فوق وجود دارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ امْرَأً فَلَا يَكُونُ قَالَ فَسُئِلَ هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ مَنْزِلَةٌ ثَلَاثَةٌ قَالَا نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۰).

طبق روایت فوق، خداوند متعال، مهربان‌تر از آن است که انسان‌ها را بر گناه مجبور کند و سپس آنها را بر گناهانی که به اجبار

(۲) اصطلاح دوم مربوط به تفویض تشریحی خداوند به انسان‌هاست. طبق این اصطلاح، خداوند انسان‌ها را در تکالیف به خودشان واگذار کرده است و هیچ تکلیف و امر و نهی را متوجه آنان نکرده است. این معنا مستلزم اباحه‌گری و نفی تکلیف است. شیخ مفید و شیخ صدوق، تفویض نفی شده در مسئله جبر و اختیار را ناظر به این معنا می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶ و ۴۷؛ صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۲۰۶).

(۳) تفویض و واگذاری برخی از امور دین به پیامبر اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} و اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} یکی دیگر از معانی تفویض است. این معنا از تفویض مورد پذیرش بوده و از برخی روایات برداشت می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۶۵).

(۴) تفویض تکوینی خلق و رزق، از سوی خداوند به پیامبر اکرم و اهل‌بیت^{علیهم‌السلام}: این معنا از تفویض در روایات مورد پذیرش قرار نگرفته و علت نفی این‌گونه تفویض آن است که اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} در همه شئونی که خداوند به آنان عطا کرده است، مستقل از خداوند نیستند و تفویض نفی شده در این روایات ناظر به استقلال اهل‌بیت در امر خلق و روزی است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۲۴).

(۵) تفویض تکوینی افعال از سوی خداوند به انسان‌ها: طبق این اصطلاح، انسان در انجام افعال خود مستقل از خداوند است و هرچند اصل وجود و قدرت انسان از خداوند است؛ اما در مرحله تحقق فعل، خداوند قدرت بر انجام کار را به انسان واگذار کرده است و خود بر افعال انسانی قدرت ندارد. این معنا از تفویض در روایات باب جبر و اختیار و امر بین‌الامرین نفی شده و در محل نزاع قرار دارد. قرینه مقابله، دلیل بر این است که مراد از تفویض نفی شده در روایات معنای تکوینی آن است؛ زیرا در روایات، جبر و تفویض در برابر یکدیگر قرار داده شده‌اند و مراد از جبر، جبر تکوینی است؛ پس تفویضی که در برابر جبر قرار دارد نیز تفویض تکوینی است.

۴-۱. امر بین‌الامرین

امر بین‌الامرین معنای لغوی خاصی ندارد؛ بلکه اصطلاحی روایی و از عقاید خاص امامیه در مسئله جبر و اختیار انسان است که در معرض بحث اندیشمندان قرار گرفته است و آنها تفاسیر مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. این آموزه در مقابل دو نظریه جبر و تفویض است و اشاره دارد که در افعال اختیاری انسان، هم اراده خدا و هم اراده انسان دخالت دارد.

با بررسی روایات، دو رویکرد نسبت به آموزه امر بین‌الامرین در روایات اهل‌بیت^{علیهم‌السلام} برداشت می‌شود:

است که در سلطنتش چیزی باشد که آن را اراده نکرده است. تکلیف به مالایطاق که در روایت فوق، ذکر شده، به معنای واجب کردن تکلیفی از سوی خداوند بر شخص مکلف است که توانایی انجام دادن آن را ندارد. این مسئله که آیا خداوند تکلیف بمالایطاق می‌کند یا نه، از فروعات بحث تکلیف و وابسته به مسئله جبر و اختیار و استطاعت است. کسانی که قائل به جبر هستند، تکلیف بمالایطاق را جائز می‌دانند؛ زیرا طبق این مبنا، توانایی و استطاعت انسان بر افعال خود، هم‌زمان با انجام کار از سوی خداوند داده می‌شود و قبل از انجام کار، هیچ توانایی و استطاعت وجود ندارد (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۷، ص ۱۴۰).

روایت فوق، ضمن اینکه تکلیف بمالایطاق را از خداوند کریم، نفی می‌کند؛ مبنای این سخن که اندیشه جبر است را نیز نفی می‌کند. راوی می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود از آنچه دوستان و موالیان ما در آن اختلاف کردند، مرا باخبر ساز؛ عرض کردم اختلاف ایشان، در جبر و تفویض است. سپس از حضرت سؤال کردم آیا خداوند بندگان را بر گناه مجبور کرده است؟ فرمود: خداوند، قاهرتر از آن است که چنین کند؛ عرض کردم پس آیا خداوند امر را به بندگان، تفویض کرده است؟ فرمود: خداوند قادرتر از آن است که چنین کند؛ عرض کردم: پس چگونه است؟ (یعنی اگر جبر و تفویض نادرست است، پس راه درست کدام است؟) حضرت دو یا سه بار دستش را برگرداند و فرمود: اگر جواب تو را بدهم کافر می‌شوی (همان، ص ۳۶۳).

چند نکته از روایت فوق فهمیده می‌شود: مسئله جبر و تفویض در زمان امام صادق علیه السلام مورد اختلاف شیعیان و اصحاب آن حضرت بوده است؛ به طوری که اصحاب و شیعیان در تبیین این مسئله اختلاف داشتند.

۱. این روایت، تلقی و تصور نادرست سؤال‌کنندگان از مسئله جبر و تفویض را نشان می‌دهد که گویا تصور دیدگاهی غیر از جبر یا تفویض برای آنان دشوار و یا محال بوده است؛ به طوری که تقابل میان این دو را از نوع تقابل نقیضین می‌دانستند که انکار یکی منجر به اثبات دیگری می‌شود. بدین جهت با سؤالات مکرر اصحاب برای روشن شدن مسئله در این باب مواجه هستیم.

۲. علامه طباطبائی در تبیین «اللَّهُ أَقَهَرُ لَهُمْ» بیان می‌کند: در روایت، خداوند را قاهرتر معرفی می‌کند و نه قاهر؛ دلیل این تعبیر آن است که قاهر به کسی می‌گویند که با قهر و غلبه فراوان که دارد، مقاومت نیروی فاعل را خنثا و بی‌اثر می‌کند و او را مجبور بر کار و مقهور خود کند. در اینجا

انجام شده‌اند، عذاب دهد (یعنی به مقتضای صفت رحمت الهی، جبر نادرست است) و خداوند متعال، عزیزتر از آن است که امری را اراده کند و آن امر موجود نشود (اشاره به آیه شریفه یس: ۸۲). یعنی مقتضای صفت عزت که شکست‌ناپذیری خدا را می‌رساند آن است که هیچ چیز، حتی افعال انسانی، خارج از اراده الهی نیست. سپس از آن دو حضرت سؤال شد: آیا بین جبر و قدر (تفویض) جایگاه سومی وجود دارد؟ فرمودند: بله جایگاه سومی وجود دارد که از آنچه بین آسمان و زمین است، وسیع‌تر است.

بیان جمله «أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ»: وسعت جایگاه سوم به اعتبار مشیت و اراده عام الهی است که به هر چیزی در عالم وجود تعلق می‌گیرد در حالی که جبریه و قدریه هر یک مشیت و اراده الهی را از جهتی محدود کرده‌اند؛ زیرا جبریه قائل‌اند که مشیت خداوند به اراده عبد در افعالش تعلق نمی‌گیرد و عبد هیچ اراده و مشیتی در افعالش ندارد و مفوضه قائل‌اند مشیت خدا به مشیت عبد تعلق نمی‌گیرد و عبد در مشیت و اراده خود مستقل است و در نتیجه هر دو گروه مشیت الهی را محدود کرده‌اند (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۶۰). برخی دیگر، وسعت جایگاه را ناظر به برداشت‌های متفاوتی که از این جایگاه سوم شده است، می‌دانند و به جهت همین وسعت است که هر مشربی با نظام فکری خود، تبیینی از این آموزه ارائه کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۴۷۸).

محمد بن عجلان می‌گوید: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْضَ اللَّهُ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ فَقَالَ اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُفَوَّضَ إِلَيْهِمْ قُلْتُ فَأَجَبَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى أَعْمَالِهِمْ فَقَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجَبَّرَ عَبْدًا عَلَى فِعْلٍ ثُمَّ يَدْبُهُ عَلَيْهِ» (صدوق، ۱۳۹۸ ق، ص ۳۶۱).

به قرینه مقابله، همان‌طور که جبر در روایت، به معنای خلق افعال انسان توسط خداوند است، تفویض نیز به معنای واگذاری و استقلال انسان از خداوند است (تفویض تکوینی).

طبق روایت: نفی جبر و تفویض، به مقتضای صفات الهی صورت گرفته است؛ بدین صورت که تفویض، با کرامت الهی و جبر، با عدالت الهی ناسازگار است.

در روایت دیگری امام صادق علیه السلام فرمود: «اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُكَلَّفَ النَّاسَ مَا لَا يَطِيقُونَهُ وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ» (همان، ص ۳۶۰).

خداوند متعال، کریم‌تر و بزرگوارتر از آن است که بندگان را بر چیزی که توان و طاقت آن را ندارند، تکلیف کند و خداوند متعال، عزیزتر از آن

به قضا و قدر الهی بود؟ حضرت پاسخ مثبت دادند؛ ولی بعد از اینکه برداشت نادرست و جبرگرایانه سائل را از قضا و قدر دیدند، او را از این برداشت نهی کرده و لوازم باطل جبرگرایی را این چنین شرح دادند: «... وَ تَظُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَقَدْرًا لَازِمًا إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ وَالْأَمْرُ وَالنَّهْيُ وَالزَّجْرُ مِنَ اللَّهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَالْوَعِيدِ فَلَمْ تَكُنْ لَأَيِّمَةِ لِمُذْنِبٍ وَلَا مَحْمَدَةَ لِمُحْسِنٍ وَ لَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ تِلْكَ مَقَالَةٌ إِخْوَانِ عَبْدِ الْأَوْثَانِ وَ خَصَمَاءِ الرَّحْمَنِ وَ حِزْبِ الشَّيْطَانِ وَ قَدْرِيَّةٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِيَّهَا...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵۵).

روایت فوق در منابع شیعه و سنی با طرق مختلف به نقل از امام حسین علیه السلام و با طریق دیگری به نقل از ابن عباس آمده است؛ هرچند در محتوا اختلاف اندکی وجود دارد؛ لذا از لحاظ سند قابل اطمینان است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ص ۳۸۰؛ سیدمرتضی، ۱۴۱۳ق، ص ۷۱). امام علیه السلام در نفی جبر فرمود: «تَظُنُّ أَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَقَدْرًا لَازِمًا إِنَّهُ لَوْ كَانَ كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَالْعِقَابُ...»؛ اگر قضا و قدر حتمی و خارج از اختیار ما و جبری بود، به طوری که اگرچه انسان اراده فعلی نکند ولی فعل محقق شود؛ در این صورت پاداش و کیفر و امر و نهی، نادرست و بی‌وجه بود و وعد و وعید الهی بی‌معنا بود؛ زیرا همه این امور، فرع بر اختیار انسان است و بدون اختیار این امور بی‌معنا هستند. همچنین عبارت «وَلَكَانَ الْمُذْنِبُ أَوْلَى بِالْإِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَ لَكَانَ الْمُحْسِنُ أَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ» نیز دلیل دیگری بر نفی جبر است. اما اینکه چرا گنهکار به احسان سزاوارتر از محسن است؛ صدرالمتألهین در توضیح عبارت می‌گوید: مذنب با صدور گناه متألم و ناراحت می‌شود درحالی که صدور گناه به اختیار او نبوده است و از طرفی، انسان محسن با انجام کار نیک خوشحال می‌شود؛ درحالی که فعل حسن از جانب خداست و در نتیجه مذنب به دلیل ناراحتی سزاوار احسان، و محسن به دلیل خوشحالی، سزاوار به عقوبت است (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۲۷۷).

بیان صدرالمتألهین قانع‌کننده نیست؛ زیرا ملاصالح با بیان اینکه عبارت دوم معنای بهتری دارد از آنچه در کافی آمده است؛ در توضیح آن بیان می‌کند: اگر بنده هیچ اختیاری نداشته باشد در این صورت انسان نیکوکار و گنهکار در نداشتن قدرت مساوی هستند و نه اولی سزاوار مدح است نسبت به دومی، و نه دومی سزاوار سرزنش است نسبت به اولی؛ زیرا هر دو رتبه‌ای مساوی دارند.

در روایت دیگری به روایت هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام در نفی جبر به تنافی آن با ثواب و عقاب استدلال می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۶).

شخص مجبور، عملی را بدون اراده خود انجام می‌دهد؛ اما قاهرتر از آن کسی است که مقهور خود را وادار کند به اینکه عملی را که وی از او خواسته با اراده و اختیار خودش انجام دهد؛ که در نتیجه بدون اینکه اراده و اختیار فاعل از کار بیفتد و یا اراده فاعل برخلاف اراده قاهر باشد، فاعل کاری را انجام دهد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۶۰).

۳. در پایان راوی با سؤال از حقیقت امر با این جواب امام مواجه می‌شود که فهم حقیقت مطلب چون عمیق است، اگر آن را بگویم کافر می‌شوی (رعایت فهم مخاطب در القای معارف دینی).

جمع‌بندی بحث

مدلول روایات فوق را می‌توان در قالب استدلال بیان کرد: استدلال نفی جبر: اگر خداوند متعال، حکیم، عادل و کریم باشد، مجبور کردن انسان به طاعت و معصیت و سپس پاداش دادن و عذاب به سبب طاعت و معصیت اجباری از او سر نمی‌زند. لکن، خداوند اینچنین صفتی دارد. نتیجه آنکه پس خداوند انسان را مجبور بر طاعت و معصیت نمی‌کند که پس از آن بخواهد پاداش و عذاب بدهد؛ پس مجبور کردن انسان‌ها از سوی خداوند ممتنع است. استدلال نفی تفویض: اگر خداوند عزیز، کریم و قادر باشد، افعال بندگان را به خودشان تفویض نکرده است. لکن خداوند عزیز، کریم و قادر است. پس خداوند، افعال بندگان را به آنها تفویض نکرده است و انسان‌ها در افعال خود مستقل نیستند. حاصل آنکه در صورت پذیرش جبر یا تفویض، انسجام و یکپارچگی نظام باور و اعتقادات اسلامی از بین می‌رود؛ زیرا از آنجاکه مباحث اعتقادی، نظامی به هم پیوسته و مرتبط دارند، کسی که قائل به جبر باشد نمی‌تواند عدالت، حکمت و رحمت الهی را به درستی تبیین کند و کسی که قائل به تفویض باشد نیز نمی‌تواند صفاتی چون عزت، کرامت و از همه مهم‌تر، توحید افعالی را به درستی تبیین کند و این نقد از مهم‌ترین اشکالات به تفکر جبری و تفویضی در روایات اهل بیت علیهم السلام است (طالقانی، ۱۳۹۸، ص ۸۱).

۲-۲. روایات نافی جبر به سبب تنافی جبر با تکلیف، وعد و وعید و ثواب و عقاب

در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده که بعد از جنگ صفین، فردی از حضرت سؤال می‌کند آیا آنچه در جنگ صفین بر ما گذشت

۲-۳. روایات بیان‌کننده عقیده حق، بدون تبیین آن

فردی به امام صادق ع گفت: آیا خداوند، بندگان را بر گناه، مجبور ساخته است؟ حضرت فرمود: نه؛ مرد گفت: پس امر (با توجه به قرینه مقابله، همان طوری که جبر به معنای جبر تکوینی است، تفویض نیز به معنای تفویض تکوینی است) را به آنها تفویض کرده است؟ حضرت فرمود: نه؛ گفت: پس حقیقت چیست؟ فرمود: لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵۹).

لطف در این روایت به معنای کلامی و معروف آن نیست؛ بلکه مراد از آن لطافت و دقت نظریه‌ای است که حد وسط میان جبر و تفویض است و فهم و درک آن برای همه میسر نیست (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۳).

از امام صادق ع درباره جبر و قدر سؤال شد؛ که حضرت فرمود: «لَا جِبْرَ وَ لَا قَدَرَ وَ لَكِنْ مَنَزَلَهُ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلِمَهَا يَا هَ الْعَالِمُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۵۹).

در این روایت، ضمن نفی جبر و قدر (قدر به معنای تفویض است) بیان می‌شود که منزلتی بین این دو وجود دارد که فقط عالم یا کسی که در نزد عالم، تعلم کند می‌تواند از حقیقت آن آگاه شود.

در روایت فوق، به جای کلمه تفویض از کلمه قدر، استفاده شده و این در حالی است که در برخی روایات، کلمه تفویض به کار رفته است. برای اثبات اینکه کلمه قدر همان معنای تفویض را می‌رساند، چند راه وجود دارد:

۱. با توجه به قرینه مقابله، اگر کلمه جبر در روایات به معنای این است که فاعل افعال انسان، خداست؛ پس آنچه که در مقابل آن قرار می‌گیرد به معنای این است که فاعل افعال، خود انسان است و خداوند تأثیری در افعال انسان ندارد؛ لذا فرقی ندارد کلمه مقابل جبر، تفویض باشد یا قدر.

۲. با نگاهی به تاریخ کلام مشخص می‌شود، اصطلاح قدریه هر چند اصطلاحی مشترک است که بر هر دو طایفه طرفداران اختیار و طرفداران جبر اطلاق گردیده است و اما عمدتاً در منابع سنی و به تبع آن در تفسیرها و دوره‌های متأخر عنوان قدریه به گروه طرفداران اختیار محدود شده است. در تفکر قدریه بر اختیار انسان مستقل از اراده الهی و مسئول بودن انسان در برابر افعال خویش تأکید فراوان شده است و مجبور بودن انسان در افعال خودش نفی می‌گردد (مرتضوی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۸۲).

بر طبق برخی روایات دیگر، جایگاه سوم از حیث وسعت بسیار گسترده است و به تعبیر روایت وسیع‌تر از آنچه بین آسمان و زمین است، می‌باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

جمع‌بندی بحث

۱. اهل‌بیت ع در پاسخ به برخی افراد با نفی جبر و تفویض، تنها جنبه سلبی مسئله را بیان کرده و به تبیین و چگونگی اثبات امر سوم، نپرداخته‌اند.

۲. جایگاه سوم یا امر بین‌الامرین طبق روایات فوق چند ویژگی دارد: الف. لطف است از جانب خداوند؛ بدین معنا که از حقیقتی دقیق و ظریف برخوردار است.

ب. تنها کسانی به امر بین‌الامرین آگاهی و علم دارند که به تعبیر روایت، عالم باشند یا علم آن را از نزد عالم اخذ کنند. این نکته اشاره به این است که فهم این آموزه جز با تعلیم اهل‌بیت ع که مفسر واقعی قرآن و معارف الهی هستند، میسر نیست و هر کس راهی غیر از این را طی کند، ناگزیر به انحراف جبر یا تفویض دچار خواهد شد.

ج. با توجه به اصل رعایت سطح فهم مخاطبان، از جانب اهل‌بیت ع و کاربست شیوه‌های رعایت سطح فهم، می‌توان روایات فوق را در شمار روایاتی قرار داد که اهل‌بیت ع پاسخ مخاطب را به‌طور سربسته و مجمل داده‌اند و تنها با نفی جبر و تفویض به اثبات اجمالی امر سوم، اکتفا کرده‌اند (مقیمی اردکانی، ۱۳۹۷).

۳. روایات ناظر به تبیین آموزه امر بین‌الامرین

با توجه به رعایت سطح معرفت مخاطب در القاء معارف و لطافت و پیچیدگی که تبیین آموزه امر بین‌الامرین دارد، تبیین روایات از این آموزه، در چند سطح، صورت گرفته است:

۳-۱. تمثیل

امام صادق ع فرمودند: «لَا جِبْرَ وَ لَا تَفْوِیْضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ مَثَلُ ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتَهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَهَيْئَتُهُ فَلَمْ يَنْتَهَ فَفَرَّكَتَهُ فَعَمَلُ تِلْكَ الْمَعْصِيَةِ - فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ مِنْكَ فَفَرَّكَتَهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

محمدبن یحیی روایت می‌کند که امام صادق ع فرمود: نه جبر درست است و نه تفویض، بلکه امری است میان این دو امر؛ راوی گوید: گفتم امر میان دو امر چیست؟ فرمود: مثالش این است که مردی را مشغول گناه بینی و او را نهی کنی و او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد؛ پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده‌ای، نباید گفت تو او را به گناه دستور داده‌ای.

روایت فوق، بنا بر نقل شیخ صدوق از مفصل‌بن عمر از امام صادق ع

خداوند، نفی می‌کند و در نفی تفویض می‌فرماید: «لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ لَمْ يَخْصُرْهُمْ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ»؛ یعنی اگر امر را به بندگان واگذار کرده بود، در تنگنای امر و نهی شان قرار نمی‌داد.

تفویض نفی‌شده در روایت، تفویض تشریحی است؛ به این معنا که خداوند متعال، انسان را در امر شریعت به حال خودش واگذاشته و دینی برای او نفرستاده است (فاریاب، ۱۳۹۷).

طبق روایت فوق، خداوند انسان را مجبور بر فعل نمی‌کند و از طرفی، انسان را با اوامر و نواهی شریعت محدود ساخته و بدین جهت همه چیز را به او واگذار نکرده است. واسطه بین این دو جبر و تفویض نفی شده، آن است که خداوند بندگان را بر انجام افعالش توانا ساخته و برای آنها حدود و وظایف شرعی تعیین کرده است. تبیین برخی از علمای امامیه می‌تواند ناظر به برداشتی باشد که از روایت فوق استنباط شد (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۶).

روایات دیگری وجود دارند که مضمون روایت فوق را در تبیین امر بین‌الامرین، تأیید می‌کنند (صدوق، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۱۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۳۶).

۳-۳. فاعلیت طولی با استفاده از روایات باب استطاعت

مسئله استطاعت و توانایی انسان بر انجام کار یکی از عناوینی است که در کتب روایی امامیه وجود دارد.

جوهری در لغت، استطاعت را از ماده طوع و به معنای توانایی معنا می‌کند (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۲۵۵). در اصطلاح متکلمان قدیم، استطاعت خصوصیتی در انسان است که تأمین‌کننده فاعلیت او بوده و صدور فعل از انسان را ممکن می‌سازد. در میان متکلمان اسلامی، هر کس با هر تقریری که از فاعلیت انسان دارد، ضرورت استطاعت را می‌پذیرد بجز جهیمیه و گروهی از ازارقه که منکر هرگونه استطاعت بوده‌اند (ابن حزم، ۱۴۲۸ق، ج ۳، ص ۳۳).

همه جریان‌های کلامی، استطاعت را از جانب خداوند می‌دانند. اما اختلاف ایشان در ماهیت و زمان اعطای استطاعت بوده است که آیا فاعل پیش از انجام فعل استطاعت دارد یا در هنگام انجام فعل فقط مستطیع است؟ (طالقانی، ۱۳۹۸، ص ۹۱) به‌طور کلی در مسئله استطاعت، در میان فرق اسلامی دو قول وجود دارد:

۱. برخی به استطاعت مع‌الفعل قائل‌اند و استطاعت را صفتی

می‌دانند که خداوند هنگام اکتساب فعل، در انسان خلق می‌کند و

نقل شده است. در سند کلینی نام راوی اول نیامده و با تعبیر عمن حدثه بیان شده است؛ ولی بقیه رجال سند، تا محمدبن خالد برقی میان کلینی و شیخ صدوق مشترک است (صدوق، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۳۶۲).

در این روایت شریف امام^ع با توجه به رعایت فهم مخاطب در تبیین مسئله امر بین‌الامرین، از تمثیل استفاده می‌کند تا مخاطب قانع شود.

در این زمینه صدرالمتألهین می‌گوید: مثال مذکور در این روایت مطابق با فهم مخاطب عامی است، تا اعتقاد وی در زمینه افعال الهی حفظ شود و انسان را که عبد خداست، نه مجبور بداند و نه قائل به تفویض شود.

صدرالمتألهین در ادامه بیان می‌کند که در این مثال دو مطلب مورد توجه واقع شده است:

۱. نهی گنهکار: نهی او از گناه دلیل بر این است که بکلی به خود واگذار نشده است و تفویض باطل است.

۲. منع نکردن گنهکار از عمل: دلیل بر این است که در کارهایی که انجام می‌دهد مجبور نیست؛ پس جبر باطل است.

پس فرد گنهکار نه به‌طور کامل به خودش واگذار شده است؛ چون مورد نهی واقع می‌شود و نه به‌طور کامل مجبور شمرده می‌شود؛ چون وقتی نهی می‌شود معصیت را ترک نمی‌کند؛ و این بهترین مثال برای تفهیم امر بین‌الامرین به کسی است که فهم عمیق ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۲۲).

روایت فوق تنها جنبه سلبی و نفی جبر و تفویض را بیان می‌کند؛ ولی جنبه اثباتی آن که چگونه کارهای انسان که وابسته به قدرت و اراده خداست، متعلق خواست و اراده انسان نیز قرار می‌گیرد را بیان نکرده است و دلیل عدم بیان، نبودن زمینه فکری مناسب، برای تبیین آموزه امر بین‌الامرین است که در روایات نیز به آن اشاره شده است (سبحانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۶).

۳-۲. توجه تکالیف الهی به بندگان و قدرت‌بخشی آنان

در روایتی از امام صادق^ع آمده است: «قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجْبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى الْعِبَادِ - قَالَ فَقَالَ لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ لَمْ يَخْصُرْهُمْ بِالْأَمْرِ وَالنَّهْيِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَيَبِينُهُمَا مَنْزِلَةً قَالَ فَقَالَ نَعَمْ أَوْسَعُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۰).

طبق روایت فوق، امام صادق^ع جبر را به دلیل تنافی با عدالت

مالک حقیقی استطاعت است، بدون دخالت تو (و مستقل از انسان)؛ بنابراین اگر به تو استطاعت داده است، از عطا و بخشش اوست و اگر استطاعت را از تو سلب کرده است، این زمینه بلا و آزمایش تو است؛ چراکه خداوند مالک حقیقی هر آن چیزی است که تو را به ملکیت آن درآورده و او قادر حقیقی هر آن چیزی است که ترا بر آن قادر ساخته است (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۶۸).

روایت فوق با اندکی تفاوت در منابع روایی دیگری نیز، وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۲۴).

تبیین روایت: طبق روایت، مراد از استطاعت، چیزی است که منشأ افعال انسان است که از آن تعبیر به قدرت می‌کنیم که مفهوم اراده و اختیار نیز در آن وجود دارد.

حضرت در پاسخ به سؤال عبایه نسبت استطاعت انسان به خداوند را در سه احتمال مطرح می‌کند که از طرح این احتمالات توسط حضرت می‌توان حدس زد که گره ذهنی سائل پیرامون مسئله جبر و اختیار بوده است.

احتمالات سه‌گانه: استطاعت انسان در مقایسه با خداوند سه حالت پیدا می‌کند:

۱. «تَمْلِكُهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْ مَعَ اللَّهِ»: انسان مستقل از خداوند، قدرت بر انجام امور داشته باشد؛ این احتمال باطل است و با توحید افعالی ناسازگار است. می‌توان تفکر تفویض را ذیل این قسم به‌شمار آورد؛ هرچند این احتمال شامل تفکر الحادی نیز می‌شود که مبدأ برای عالم قائل نیست.

۲. «تَمْلِكُهَا مَعَ اللَّهِ»: انسان، هم عرض با خداوند، قدرت بر امور داشته باشد؛ این احتمال نیز باطل است؛ زیرا سر از شرک درمی‌آورد و با توحید ذاتی منافات دارد.

۳. «إِنَّكَ تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ الَّذِي يَمْلِكُهَا مِنْ دُونِكَ هُوَ الْمَالِكُ لِمَا مَلَكَكَ وَ الْقَادِرُ عَلَى مَا عَلَيْهِ أَقْدَرَكَ»: انسان، قدرت بر افعال دارد؛ اما به سبب خداوندی که انسان را قدرت بخشیده و او را مالک بر استطاعت کرده است. طبق این احتمال، انسان مالک استطاعت است، ولی نه مستقل از خداوند. و به عبارتی مالکیت انسان در طول مالکیت خداوند قرار دارد و مالک حقیقی مستقل، خداوند است؛ زیرا انسان در مالکیت خود، غیرمستقل است و احتیاج به خداوند دارد و حال آنکه مالکیت الهی، مستقل است و به کسی نیاز ندارد.

اینک فقرات مهم روایت را بررسی می‌کنیم:

«تَمْلِكُهَا بِاللَّهِ»: باء در این جمله به معنای سبب است که لازمه

توانایی مقارن با فعل، در انسان از طرف خداوند ایجاد می‌شود. این دسته افعال را مخلوق خدا دانسته و خواسته یا ناخواسته به جبرگرایی نزدیک می‌شدند (اشعری، ۱۹۸۰، ص ۵۳۹).

۲. در مقابل، معتزله به استطاعت قبل الفعل قائل‌اند. در نظر آنها هر آنچه برای تحقق خارجی فعل لازم است، قبل از تحقق فعل، برای فاعل وجود دارد و انسان پیش از انجام فعل، توانایی انجام آن را دارد (همان، ص ۲۳۰).

استطاعت به معنای توانایی انجام یا ترک یک کار در روایات اهل‌بیت^ع مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به رواج اندیشه جبر و تفویض در قرن دوم هجری خصوصاً زمان امام صادق^ع، هریک از این دو جریان فکری، به تبیین جایگاه استطاعت در نظام فکری خود پرداختند (طالقانی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۰).

جبرگرایان مفهومی جبرگرایانه از استطاعت ارائه کردند که از آن به استطاعت مع الفعل تعبیر می‌شود و مفوضه که قائل به استقلال انسان در افعال خود بودند، مفهومی متناسب با تفویض ارائه کردند. تقابل بین اندیشه جبر و تفویض در مسئله استطاعت در روایات اهل‌بیت^ع نیز انعکاس یافته است؛ ولی با توجه به موضع صریح ائمه^ع در رد جبر و تفویض و ارائه آموزه امر بین‌الامرین، استطاعت نیز تبیینی متناسب با امر بین‌الامرین می‌یابد. طبق تبیین استطاعت در هندسه آموزه امر بین‌الامرین، انسان با توانایی خدادادی که هم قبل از فعل و هم مقارن با فعل وجود دارد و آن به آن از جانب خداوند به انسان افاضه می‌شود، موفق به انجام فعل می‌شود. بنابراین تبیین روایات استطاعت در واقع تبیین نظریه امر بین‌الامرین محسوب می‌شود. آنچه در ادامه بیان می‌شود، تبیین آموزه امر بین‌الامرین در روایات باب استطاعت است.

۳-۳-۱. روایت اول

امیرمؤمنان علی^ع در پاسخ به سؤال عبایه^ع ربیع/اسدی از استطاعت، فرمودند: آیا تو مستقل از خداوند، مالک استطاعت هستی یا در مالکیت آن با خداوند شریکی؟ او پاسخی نداد؛ حضرت فرمود: عبایه پاسخ بده که اگر بگویی در استطاعت داشتن با خداوند شریکی هستی و خود را هم عرض خدا قرار دهی، تو را می‌کشم؛ و اگر بگویی در مالکیت استطاعت، مستقل از خدا هستی، تو را می‌کشم. عبایه گفت: یا امیرالمؤمنین پس چه بگویم؟ حضرت فرمود اینچنین بگو: تو مالکیت استطاعت هستی به واسطه و سبب خداوندی که

يَكُونُوا مُسْتَطِيعِينَ أَنْ يَفْعَلُوا فِعْلًا لَمْ يَفْعَلُوهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُضَادَّهُ فِي مَلِكِهِ أَحَدٌ قَالَ الْبَصْرِيُّ فَالْإِنْسَانُ مُجْبُورُونَ قَالَ لَوْ كَانُوا مُجْبُورِينَ كَانُوا مَعْدُورِينَ قَالَ فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ قَالَ لَا قَالَ فَمَا هُمْ قَالَ عَلِمَ مِنْهُمْ فِعْلًا فَجَعَلَ فِيهِمْ آلَةَ الْفِعْلِ فَإِذَا فَعَلُوهُ كَانُوا مَعَ الْفِعْلِ مُسْتَطِيعِينَ - قَالَ الْبَصْرِيُّ أَشْهَدُ أَنَّهُ الْحَقُّ وَ أَنْكُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ الرَّسَالَةِ (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۲).

مردی از بصره می‌گوید: از امام صادق ع درباره استطاعت، پرسیدم؛ حضرت فرمود: آیا تو می‌توانی کاری را که نبوده است، انجام بدهی؟ گفتم: نه؛ حضرت فرمود: آیا می‌توانی از کاری که انجام گرفته، خود را بازداري؟ گفتم: نه؛ حضرت فرمود: پس چه زمانی استطاعت داری؟ عرض کردم: نمی‌دانم، امام ع فرمود: خداوند مخلوقات را آفرید و در آنها ابزار استطاعت قرارداد و کار را به خود آنها واگذار نکرد. آنها هنگام انجام کار و مقارن با آن توانایی بر کار دارند و استطاعت باید همراه انجام کار باشد؛ همان وقتی که کار را انجام می‌دهند. پس اگر کاری را در زیر سلطه خداوند انجام ندادند، نسبت به آن استطاعت ندارند و کاری که نشده، استطاعت بر آن هم محقق نشده است؛ زیرا خداوند، نیرومندتر از آن است که احدی در ملک او با او رقابت کند. مرد بصری گفت: پس مردم در کار خود مجبورند؟ حضرت فرمود: اگر مجبور بودند، معذور بودند و گناه و عذابی برای آنها نبود. گفت: پس کارشان به خودشان واگذار شده؟ حضرت فرمود: نه؛ مرد بصری گفت: پس چگونه هستند؟ فرمود: خداوند علم داشت که آنها کاری خواهند کرد؛ پس ابزار همان کار را در وجودشان قرار داد و چون کار را انجام دهند، به همراه انجام کار و مقارن آن، دارای استطاعت بر کار هستند. سپس مرد بصری گفت: شهادت می‌دهم حق همین است و شما خاندان نبوت و رسالت هستید.

روایت چند بخش دارد:

بخش اول: تبیین استطاعت: امام ع در بیان اینکه انسان چه زمانی مستطیع محسوب می‌شود، می‌فرماید: خداوند انسان را آفرید و ابزار استطاعت را در او قرار داد؛ ولی باین حال تحقق فعل را به آنها واگذار نکرد (برخلاف مفوضه که قائل‌اند خداوند با خلق انسان و ابزار استطاعت او، در تحقق فعل نقشی ندارد و امر را به انسان واگذار کرده است)؛ بلکه همان‌طور که اصل وجود انسان و ابزار استطاعتی که خداوند در او قرار داده است، همه وابسته و مخلوق خدا هستند، در تحقق فعل نیز انسان وابسته به خداوند است. لذا امام با جمله «فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقْتَ الْفِعْلِ وَقْتَ الْفِعْلِ مَعَ الْفِعْلِ» اشاره به این دارد که انسان در

آن، احتیاج کامل انسان به خداوند است؛ به‌طوری‌که در هیچ لحظه‌ای، این نیاز قطع نمی‌شود و آن به آن از جانب خداوند، تملیک مالکیت به انسان جریان دارد؛ چراکه اگر لحظه‌ای انسان مستقل از خداوند در نظر گرفته شود، مصداق احتمال اول قرار می‌گیرد که حضرت آن را باطل شمردند.

«هو المالك لما ملكك»: این جمله می‌تواند قاعده‌ای کلی باشد که بر همه شئون انسانی تطبیق پیدا می‌کند. خداوند مالک حقیقی همه دارایی‌های انسان و آنچه کسب می‌کند، نیز هست. افعال انسانی نیز تحت مالکیت و سلطه خداوند قرار دارند؛ لذا مالکیت الهی شامل افعال انسانی نیز می‌شود و انسان هم در مبدأ افعالش (قدرت و استطاعت) و هم در ایجاد افعالش وابسته به خداوند است.

حاصل آنکه: آنچه از روایت فوق به ذهن می‌رسد تقریر بیان فاعلیت طولی است؛ زیرا هم عرض بودن انسان و خدا به شرک می‌انجامد و از طرفی مستقل بودن انسان منجر به تفویض می‌شود؛ پس با پذیرش قدرت و اختیار انسان در افعالش در عین وابستگی او به خداوند، نتیجه می‌گیریم هرکس هرچه دارد از خداوند است و در حیطة قدرت و سلطنت اوست و قدرت و مالکیت انسان در طول قدرت الهی و از فروع آن محسوب می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۱۶۷).

جمله «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» انحصار هر نیرویی در خدای تعالی را افاده می‌کند، یعنی می‌فهماند هر نیرو که می‌بینیم قائم به مخلوقات خداست، بعینه همان نیرو قائم به خود خدای تعالی است؛ بدون اینکه از خدا منقطع شده باشد و مخلوق، خود، مستقل در آن نیرو باشد؛ همچنان‌که در جای دیگر فرموده: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۴۳۸).

۲-۳-۲. روایت دوم

مرحوم کلینی در کافی باب استطاعت روایاتی نقل کرده که موافق با نظریه استطاعت مع‌الفعل است. دو روایت این باب از امام صادق ع نقل شده که هر دو به غیر از روای اول، سند معتبری دارند و مورد قبول مشایخ بزرگ حدیثی قرار گرفتند (طالقانی، ۱۳۹۸، ص ۹۶).

«عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْإِسْطَاعَةِ فَقَالَ أَسْتَطِيعُ أَنْ تَعْمَلَ مَا لَمْ يَكُنْ قَالَ لَا قَالَ فَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْتَهِيَ عَمَّا قَدْ كُنْتَ قَالَ لَا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَمَتَى أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ قَالَ لَا أَدْرِي قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنْ اللَّهُ خَلَقَ خَلْقًا فَجَعَلَ فِيهِمْ آلَةَ الْإِسْطَاعَةِ ثُمَّ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِمْ فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقْتَ الْفِعْلِ مَعَ الْفِعْلِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ الْفِعْلَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوهُ فِي مَلِكِهِ لَمْ

۳-۳-۳. روایت سوم

صالح نیلی می‌گوید از امام صادق ع سؤال کردم آیا بندگان چیزی از استطاعت را دارا هستند؟ «فَقَالَ لِي إِذَا فَعَلُوا الْفِعْلَ كَانُوا مُسْتَطِيعِينَ بِالِاسْتِطَاعَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ فِيهِمْ قَالَ قُلْتُ وَمَا هِيَ قَالَ الْآلَةُ مِثْلُ الزَّائِي إِذَا زَنَى كَانَ مُسْتَطِيعًا لِلزَّانَا حِينَ زَنَى وَ لَوْ أَنَّهُ تَرَكَ الزَّانَا وَ لَمْ يَزِنْ كَانَ مُسْتَطِيعًا لِتَرْكِهِ إِذَا تَرَكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْاسْتِطَاعَةِ قَبْلَ الْفِعْلِ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ لَكِنَّ مَعَ الْفِعْلِ وَ التَّرْكِ كَانَ مُسْتَطِيعًا قُلْتُ فَكَيْمَ مَا ذَا يُعَذِّبُهُ قَالَ بِالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ وَ الْآلَةِ الَّتِي رَكَّبَ فِيهِمْ إِنْ اللَّهُ لَمْ يُجِبِرْ أَحَدًا عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ لَا أَرَادَ إِرَادَةَ حَتْمِ الْكُفْرِ مِنْ أَحَدٍ وَ لَكِنَّ حِينَ كَفَرَ كَانَ فِي إِرَادَةِ اللَّهِ أَنْ يَكْفُرَ وَ هُمْ فِي إِرَادَةِ اللَّهِ وَ فِي عِلْمِهِ أَنْ لَا يَصِيرُوا إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ قُلْتُ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا قَالَ لَيْسَ هَكَذَا أَقُولُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ عِلْمَ أَنَّهُمْ سَيَكْفُرُونَ فَأَرَادَ الْكُفْرَ لِعِلْمِهِ فِيهِمْ وَ لَيْسَتْ هِيَ إِرَادَةُ حَتْمٍ إِنَّمَا هِيَ إِرَادَةُ اخْتِيَارٍ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶۳).

حضرت فرمود: بندگان زمانی که فعل را انجام می‌دهند، دارای استطاعت هستند، با استطاعتی که خداوند در آنها قرار می‌دهد؛ عرض کردم: استطاعتی که خدا در آنها قرار داده چیست؟ فرمود: ابزار است. مثال آن مانند زناکار است؛ زمانی که زنا می‌کند در وقت زنا توانایی بر زنا پیدا کرده است و اگر او زنا را ترک می‌کرد و زنا نمی‌کرد، توانایی بر ترک زنا پیدا کرده است. سپس حضرت فرمود: برای عبد قبل از فعل هیچ‌گونه استطاعتی (کم یا زیاد) وجود ندارد؛ ولی هنگام فعل یا ترک، استطاعت بر فعل یا ترک وجود دارد.

راوی: (اگر ابزار گناه از خداوند است و انسان تنها هنگام فعل

استطاعت دارد) پس چرا خداوند گناه کار را عذاب می‌کند؟

امام ع فرمود: به سبب حجت رسا (عقل و بیان پیامبران) و ابزاری که در آنها ترکیب کرده است. خداوند کسی را بر معصیت خود مجبور نمی‌کند و از هیچ‌کس کفر را به اراده حتمی نخواست است؛ ولی هنگامی که کسی کافر می‌شود، کشف می‌کنیم که کفر در اراده خدا بوده است و عدم بازگشت کفار به سمت خیر در اراده و علم الهی وجود دارد.

راوی: یعنی خداوند اراده کرده است که آنها کافر شوند؟ امام: من چنین نمی‌گویم؛ بلکه منظور من آن است که خداوند می‌دانست که آنها کافر می‌شوند؛ پس خداوند کفر را برای آنها اراده کرد، چون علم به کفر آنان داشت و این اراده خدا حتمی نیست؛ بلکه اراده اختیار است؛ و ادامه روایت، که اشاره به بحث علم پیشین الهی و اراده خداوند در افعال انسان می‌کند و بین اراده حتم و اراده اختیار فرق قائل می‌شود.

لحظه تحقق فعل نیز مستقل از خداوند نیست و با توجه به جمله «ثُمَّ لَمْ يُفَوْضْ إِلَيْهِمْ» جمله «فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقْتَ الْفِعْلِ مَعَ الْفِعْلِ» معنا پیدا می‌کند. با بیانی دیگر، با جعل ابزار استطاعت در خداوند تأثیر خداوند در فعل انسان تمام نشده است؛ بلکه در هنگام تحقق فعل که انسان استطاعت واقعی دارد نیز خداوند متعال حضور دارد و آن به آن انسان استطاعت خویش را از خداوند متعال دریافت می‌کند و حتی در معیت فعل از جانب خداوند فیض به او می‌رسد و قوه و توانایی بر فعل را از جانب خداوند دریافت می‌کند و این تفسیر امر بین الامرین است.

مراد از ابزار استطاعت هر آن چیزی است که انسان را در تحقق فعل یاری می‌کند و فعل اختیاری متوقف بر آن است؛ که همه این موارد به جعل خداوند، محقق می‌شوند (صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۳۸).

بخش دوم: «فَالنَّاسُ مُجْبُورُونَ»: مرد بصری از عبارت امام ع «فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقْتَ الْفِعْلِ مَعَ الْفِعْلِ» برداشت جبر کرده و می‌گوید: با این تبیین پس مردم مجبورند. امام ع در پاسخ او می‌فرماید: اگر مجبور بودند، معذور شمرده می‌شدند و هیچ مسئولیتی برای آنان نبود و حال آنکه آنها در افعال خود مسئول هستند. پس نه مجبورند و نه به خود واگذار شدند.

بخش سوم: «قَالَ فَمَا هُمْ؟»: مرد بصری سؤال می‌کند: حال که جبر و تفویض باطل است، پس حقیقت امر چیست؟ امام ع با استناد به علم پیشین الهی، جواب می‌دهند: خداوند با علم پیشینی خود می‌دانست هر کس با اختیار خود چه کاری انجام می‌دهد و به تناسب این علم در هر کسی ابزار متناسب با افعال او را قرارداد که زمانی فعلی را انجام می‌دهند در هنگام انجام فعل، مستطیع محسوب می‌شوند.

حاصل آنکه جمله «فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقْتَ الْفِعْلِ مَعَ الْفِعْلِ» اشاره به این دارد که تحقق فعل از جانب انسان مشروط به استطاعت است و با توجه به اینکه انسان در اصل وجود و ابزار استطاعت خود وابسته به خداست، تا زمانی که فعل محقق نشود، مستطیع شمرده نمی‌شود و در زمان استطاعت فعل نیز این استطاعت آن به آن از جانب خداوند به او افاضه می‌شود و در هیچ لحظه‌ای از فیض الهی بی‌نیاز نخواهد بود. بنابراین مراد حضرت از استطاعت در این روایت و روایات مشابه، فاعلیت تامه بوده است که فقط حین الفعل و مع الفعل و بالله حاصل می‌شود.

روایت فوق در چهار بخش، تبیین می‌شود:

بخش اول: «إِذَا فَعَلُوا الْفِعْلَ كَانُوا مُسْتَطِيعِينَ بِالْإِسْطَاعَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ فِيهِمْ»: این فقره از روایت بیان دیگری است از آنچه در روایت اول گذشت. اما در این روایت امام ع استطاعت را با قیدی اضافه اینچنین بیان می‌کند: مردم زمانی که فعلی انجام دهند، مستطیع محسوب می‌شوند؛ اما به سبب استطاعتی که خداوند در آنها قرار داده است؛ یعنی انسان در هنگام انجام فعل، مستطیع است؛ اما در این استطاعت خود، مستقل نیست و وابسته به خداوند است.

بخش دوم: «لَيْسَ لَهُ مِنَ الْإِسْطَاعَةِ قَبْلَ الْفِعْلِ قَلِيلٌ وَلَا كَثِيرٌ وَ لَكِنَّ مَعَ الْفِعْلِ وَ التَّرَكِّ كَانَتْ مُسْتَطِيعًا»: این فراز از عبارت، ناظر به نفی تفویض است؛ زیرا مفوضه قائل‌اند به اینکه انسان قبل از انجام فعل استطاعت دارد و در این استطاعت، مستقل از خداست؛ ولی طبق روایت، انسان قبل از تحقق فعل هیچ‌گونه قدرت و توانی مستقل از خداوند ندارد؛ بلکه زمان تحقق فعل و همراه فعل مستطیع محسوب می‌شود و در این استطاعت خود وابسته به خداوند و غیرمستقل است.

بخش سوم: «فَعَلَى مَا دَا يُعَذِّبُهُ»: همان‌طور که در روایت قبل پس از بیان استطاعت مع‌الفعل راوی برداشتی جبرگرایانه از بیان امام می‌کند، در این روایت نیز گویا راوی برداشت جبری از بیان امام دارد؛ لذا سؤال می‌کند: پس اگر قدرت و استطاعت انسان توسط خدا خلق می‌شود و به جعل الهی است، پس انسان گنه‌کار مجبور بر گناه است و اگر مجبور باشد، به چه دلیلی عذاب می‌شود؟ حضرت در پاسخ به او می‌فرماید: ملاک عذاب الهی دو چیز است الف. حجت بالغه: که می‌تواند ناظر به عقل باشد، که ملاک ثواب و عقاب است؛ و نیز پیامبران و ائمه هدی، که اوامر و نواهی خداوند را برای انسان‌ها بیان می‌کنند و حجت را بر انسان‌ها تمام می‌کنند. ب. ملاک دیگر ابزاری است که خداوند در بندگان قرار داده است که شامل اعضای بدن، قدرت انسان و اراده‌ای است که خداوند در بشر خلق می‌کند؛ زیرا انسان هریک از این امور را می‌توانست در راه رسیدن به کمال خود استفاده کند؛ ولی با سوء اختیار خود، این امکانات و ابزار را در معصیت الهی صرف کرده و مشمول عذاب الهی می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۹؛ صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۳۹).

بخش چهارم: «لَا أَرَادَ إِرَادَةَ حَتْمِ الْكُفْرِ مِنْ أَحَدٍ»: فقره فوق چگونگی تعلق اراده الهی به افعال انسان را تبیین می‌کند. پس از آنکه مشخص شد انسان همه قوت و نیروی خود را هنگام فعل از خداوند آن به آن می‌گیرد و لحظه به لحظه از منبع فیض الهی بهره‌مند می‌شود؛ ممکن است تصور شود پس کسی که کافر است

حتماً اراده حتمی الهی به کفر او تعلق گرفته و او در کفر خود مجبور است. امام ع در رفع توهم فوق با تفکیک اراده به اراده حتمی و اراده اختیار، اینچنین بیان می‌کند: خداوند در علم پیشین خود می‌دانست انسان کافر، کفر را انتخاب می‌کند و به جهت علم به کفر او، خداوند نیز در اراده تکوینی خود، کفر را اراده می‌کند؛ اما این اراده تکوینی کفر از جانب خداوند، اراده حتمی نیست که با اختیار انسان منافات داشته باشد؛ بلکه اراده اختیار است؛ یعنی خداوند متعال می‌دانست انسان با اختیاری که دارد، کفر را برمی‌گزیند پس اراده او نیز به کفر اختیاری انسان، تعلق می‌گیرد.

جمع‌بندی بحث

با توجه به فضای صدور روایات باب استطاعت، به این نتیجه می‌رسیم که روایات باب استطاعت، خود در نظام امر بین‌الامرین توجیه‌پذیرند یعنی با نفی استطاعت قبل از فعل مفوضه و استطاعت مع‌الفعل جبریه که به نفی جبر و تفویض منتهی می‌شود، آموزه‌ای سوم پدید می‌آید که از آن به امر بین‌الامرین تعبیر می‌کنیم و اثبات استطاعت قبل از فعل و استطاعت مع‌الفعل در روایات در راستای تبیین امر بین‌الامرین قرار می‌گیرند.

به بیانی دیگر، روایات باب استطاعت را که در کنار هم می‌گذاریم هر کدام به‌عنوان قطعه‌ای از پازل آموزه امر بین‌الامرین عمل می‌کنند. برخی از روایات استطاعت قبل‌الفعل را مطرح کرده و آن را تبیین می‌کنند و برخی دیگر ناظر به استطاعت مع‌الفعل بوده و آن را توضیح می‌دهند. علاوه بر اینکه مسئله تکلیف و عذاب بر گناه و نحوه تعلق اراده الهی نیز در مجموعه این روایات بیان شده است. آنچه از این مجموعه به دست می‌آید آن است که استطاعت که منشأ فعل انسان است، آن به آن از جانب خداوند به انسان اعطا می‌شود و انسان در هیچ لحظه‌ای مستقل از خداوند نیست؛ چه قبل از فعل و چه همراه فعل. می‌توان به‌جای تعبیر قبل از فعل و مع‌الفعل که در روایات آمده است، از واژه همیشه یا آن به آن، استفاده کرد. انسان آن به آن نیاز دارد تا خداوند در او استطاعت قرار دهد؛ البته در لحظه انجام فعل هرچند خود اراده می‌کند، اما در اراده خود نیز مستقل از خداوند نیست. می‌توان نزدیک‌ترین تبیین به زبان این روایات را تبیین طولی آن به آن دانست. انسان در طول فاعلیت الهی لحظه به لحظه فیض وجود و هر آنچه برای انجام فعل نیاز دارد، از خداوند متعال دریافت می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. روایات اهل بیت علیهم‌السلام دو رویکرد اثباتی و تبیینی در موضوع امر بین‌الامرین دارند.
۲. در رویکرد اثباتی، صرفاً به اثبات و امکان عقلی آموزه امر بین‌الامرین با استدلال بر تنافی جبر و تفویض با صفات الهی و ثواب و عقاب اخروی پرداخته می‌شود.
۳. در رویکرد تبیینی، با توجه به اختلاف سطح معرفت مخاطبان اهل بیت علیهم‌السلام تبیین امر بین‌الامرین در سه سطح تبیین تمثیلی، تبیین حداقلی و تبیین براساس فاعلی طولی، صورت می‌گیرد.
۴. روایات باب استطاعت، دلالت بر تبیین آموزه امر بین‌الامرین بر اساس فاعلیت طولی و دریافت قدرت آن به آن انسان از جانب خداوند، می‌کنند.

منابع.....

- ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، ۱۳۶۷، *النهاية في غريب الحديث والادب*، قم، اسماعیلیان.
- ابن حزم، علی‌بن احمد، ۱۴۲۸ق، *الفصل في المال والاهواء والنحل*، به کوشش احمد شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن شعبه حرانی، حسن‌بن علی، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمدبن، ۱۴۰۴ق، *ترتیب مقایس اللغه*، تحقیق عبدالسلام محمدهارون، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- اشعری، ابوالحسن، ۱۹۸۰م، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، به کوشش هلموت ریتز، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *توحید در قرآن*، چ چهارم، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل‌بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، لبنان، دار العلم.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۷، *جبر و اختیار*، چ دوم، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- سیدمرتضی، علی‌بن حسین، ۱۴۱۳ق، *الفصول المختاره من العیون و المحاسن*، قم،

کنگره هزاره شیخ مفید.

- شمس، سیدحسین، ۱۳۸۵، *الامر بین الامرین*، قم، بوستان کتاب
- شهرستانی، عبدالکریم، ۱۴۰۰ق، *الملل و النحل*، بیروت، دارالمعرفه.
- صاحب‌بن عباد، اسماعیل‌بن، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، تحقیق محمدحسن آل‌یاسین، بیروت، عام‌الکتاب.
- صدرالمآلهین، ۱۳۸۳، *شرح اصول الکافی*، تحقیق محمد خواجهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، تحقیق سیدهاشم حسینی تهرانی، قم، جامعه مدرسین.
- طالقانی، سیدحسن، ۱۳۹۸، *آموزه امر بین‌الامرین در اندیشه امامیه نخستین*، قم، دارالحديث.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۴، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، احمدبن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد، مرتضی.
- فاریاب، محمدحسین، ۱۳۹۷، «تأملی در مسئله جبر و اختیار در تاریخ کلام امامیه»، *آینه معرفت*، ش ۴، ص ۲۴-۴۶.
- فخررازی، محمدبن عمر، ۱۴۲۰ق، *التفسیر الکبیر*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل‌بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۷، *نگاه سوم به جبر و اختیار*، چ دوم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مازندرانی، محمدصالح، ۱۳۸۲ق، *شرح الکافی - الأصول و الروضه*، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مرتضوی‌نیا، محمدباقر، ۱۳۹۶، *امر بین الامرین از منظر عقل و نقل*، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۷، *آموزش عقاید*، چ سی و پنجم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۹۰، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق، *تصحیح الاعتقاد*، قم، کنگره شیخ مفید
- مقیمی اردکانی، حمیدرضا، ۱۳۹۵، «بررسی تأثیر رعایت سطح فهم مخاطبان از ناحیه خدا و اولیاء دین در واقع‌نمایی متون دینی»، *معرفت کلامی*، ش ۲، ص ۷۱-۹۴.